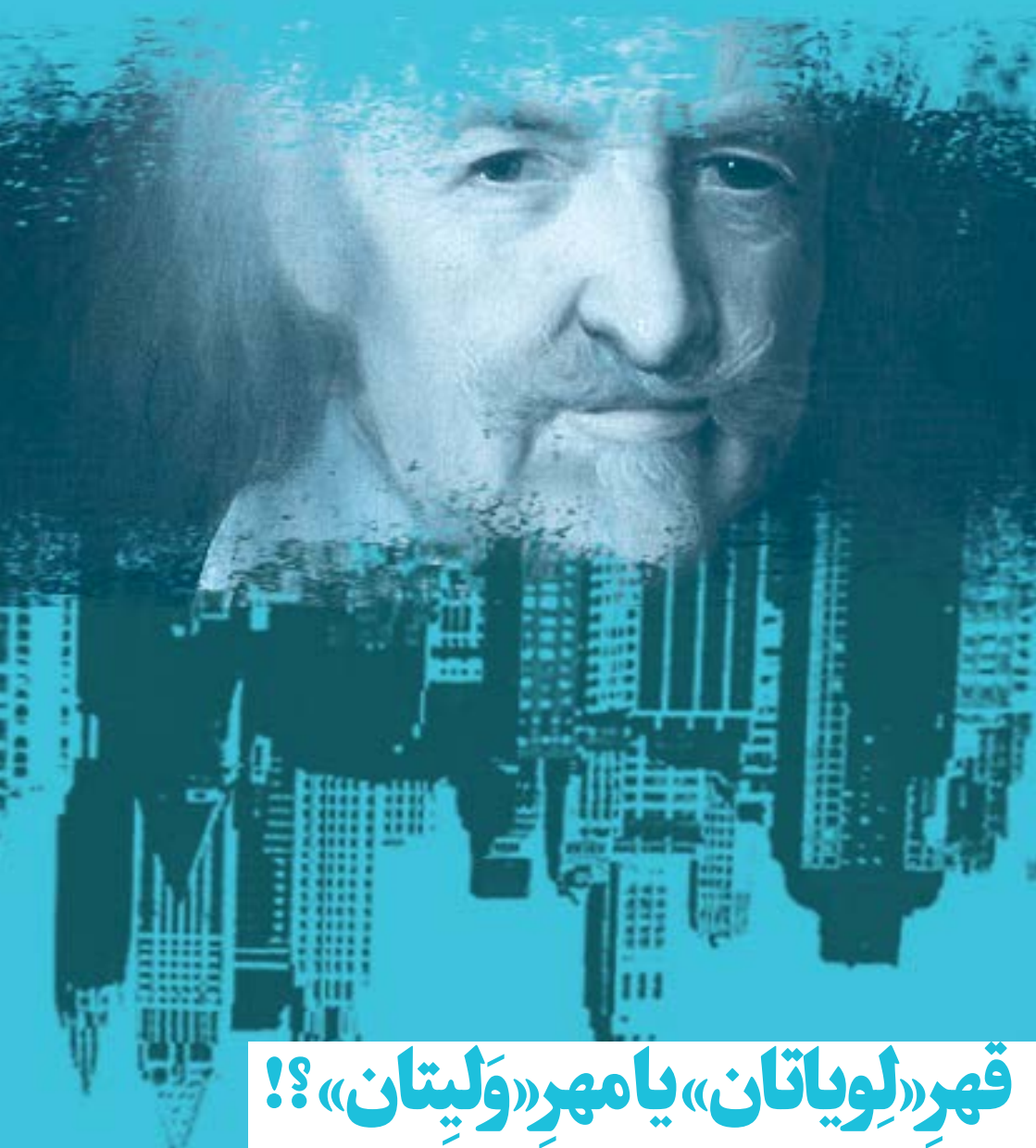


تغییر توحیدی جهان، به جای تفسیر مدرن جهان

سال دوم * شماره هفتم * اسفند ۹۳
ماهنامه فرهنگی - علمی و سیاسی عهد * دانشگاه اصفهان
پیرامون فرهنگ توحیدی انقلاب اسلامی

عهد



قهر «لویاتان» یا مهر «وَلِیتان»؟!

درباره ی فرهنگ و کار فرهنگی

سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

عمر

تغییر توحیدی جهان، به جای تفسیر مدرن جهان

ماهنامه فرهنگی- علمی و سیاسی عهد/ دانشگاه اصفهان
سال دوم، شماره هفتم * بهمن و اسفند ۹۳ * ۸ صفحه
پیرامون فرهنگ توحیدی انقلاب اسلامی
قیمت: ۵۰۰ تومان

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ
يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُحْثَلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ
الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه-۱۱۱)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سعاد محمدی

سر دبیر: فرزانه صالحی

هیئت تحریریه:

حسین فرج زاده، سعید ابراهیمی

مهری سراج، سعاد محمدی

در صورت تمایل می توانید مقالات خود را به پست الکترونیکی ما ارسال کنید
تا پس از بررسی، مقالات منتخب شما در نشریه چاپ شوند.

وب نوشت:

ahd57.blog.ir

پست الکترونیکی:

ahd.57@chmail.ir

... پذیرای نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما هستیم ...

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی
دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می شود.

فهرست

- ۲-----درباره فرهنگ و کار فرهنگی
- ۳-----قهرلویاتان یا مهر ولایتان؟
- ۶-----انقلاب معنوی
- ۷-----تزکیه نفس، یقظه و آثار آن در وجود انسان

فرهنگ همان دستاوردهای
معنوی یک ملت نامیده است
که شامل باورها، اخلاق، آداب
و سنن، علوم و معارف و زبان و
ادبیات یک جامعه می شود.
در واقع فرهنگ تمامی وسایل
زندگی و تغذیه ی معنوی انسان
ها را شکل می دهد. فرهنگ
هویت یک ملت است. تمامی
جوامع فرهنگ دارند و جامعه ی
بی فرهنگ اصلا وجود ندارد.
فرهنگ دو گونه است: فرهنگ
زنده و فرهنگ مرده.

فرهنگ زنده فرهنگی است که
همه ی عناصر آن می تواند به
زندگی بهتر آن جامعه کمک
کند و همچنین همه ی عناصر
لازم برای رشد و پویایی را از
سایر فرهنگ ها جذب نماید.
اما فرهنگ مرده درست عکس
آن است و چیزهایی که وارد
آن فرهنگ می شود به انتخاب
خودش نیست و در این زمینه
اراده ای از خود ندارد. اهمیت
فرهنگ به این خاطر است که
کیفیت آن در سرنوشت یک ملت
مؤثر است.

هر جامعه ای بر مبنای افقی
که برای خود ترسیم می نماید
به سمت اهداف یک فرهنگ
خاصی پیش می رود و تمدن در
این بستر شکل می گیرد. جامعه
ای که یک افق معنوی برای
خود در نظر می گیرد سعی می
کند فرهنگ خود را براساس آن
افق شکل دهد و تمدن معنوی
مبتنی بر آن فرهنگ را به ظهور
برساند...

ادامه در صفحه ۸

قهر «لویاتان» یا مهر «ولیتان»؟!

میشل فوکو می گوید :

«حیات ما محصور در سیاست سلطه است، واین سلطه، محل منازعه است.

«نظام های فکری»، بینش ما از جهان را تحت التزام و انقیاد خود دارند. اگر فرد، محاط در دنیای اجتماعی شود، دنیایی مملو از فشارهای گوناگون و پراکنده که گاهی تماما" او را می بلعد، در این صورت حتی ایندیویژوالیته (فردیت) هم نتیجه ی تعین تاریخی (۱) خواهد بود.»

ریمون آرون تصریح دارد براین که، «آنچه مستثنی نیست، منطق حاکم بر اجزای اجتماعی است، آن هم به واسطه ی روابط پایداری که بین این اجزاء وجود دارد، روابطی که تعیین کننده ی رفتار افراد است.»

پیش فرض نظریه ی قرارداد اجتماعی (۲) آنست که، انسان پیش از تشکیل دولت

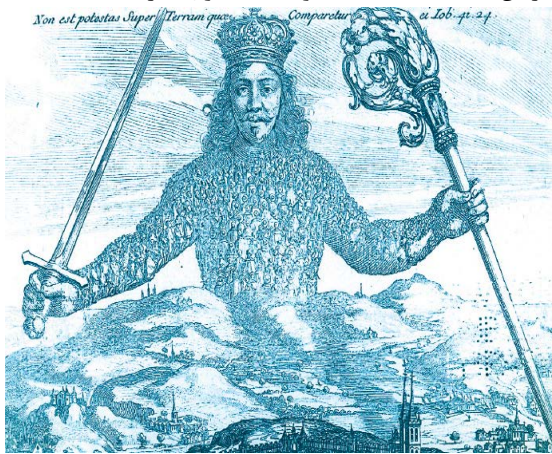
و سازمان سیاسی در حالت و وضعیت طبیعی زندگی می کرده است. در این وضعیت، قدرت سیاسی ای وجود نداشت تا قوانین را وضع کند و به اجرا در آورد. تنها قانون موجود و تنظیم کننده ی رفتار و اعمال انسان ها، قانون طبیعی بود.

نظریه ی قرارداد اجتماعی بنیان فلسفی دولت و نهاد قدرت را

مشخص می کند و مبانی و اصول آن در سه اثر مهم «لویاتان» توماس هابز، «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو و «دو رساله در باب حکومت و دولت» جان لاک شرح و تئوری پردازی شده است.

توماس هابز (۱۶۵۱): فیلسوف مدرنیته در اثر معروفش؛ لویاتان توضیح می دهد که چگونه ترس از مرگ باعث شکل گیری و تنظیم قرارداد اجتماعی بین انسان ها می شود. اعتقاد او این است که انسان با خشونت، همسو و همراه

Non est potestas Super Terram quam Comparatur ad Jobi. 24.



است و دست از جنگ بر نمی دارد به همین دلیل به هدایت گری و امر و نهی «لویاتان» نیاز دارد. یعنی چاره ی کار این است که به «دولت قدرتمند» تن دهد، مقهور قهر آن گردد و الزاماتش را بپذیرد. فوکو در کتاب «ضرورت دفاع از جامعه» نظریه ی مهم اش برای نجات جامعه را اعلام می کند؛ «اراده ی مصمم و قاطع در رها

ساختن خود از قید لویاتان». چرا که انسان در چارچوب این انگاره، بدل به موجودی می شود که آزادی اش به واسطه ی پدیده های اجتماعی مختلفی همچون جنگ، سرمایه داری یا دموکراسی محدود شده است.

ظرافت مهمی که او به آن اشاره دارد، سلب آزادی حتی در لیبرالیسم، دموکراسی و فردیت است.

آرون می گوید:

«آنچه در ژرفای وجود انسان هست به واسطه ی جامعه ای حاصل می شود که

وی به آن تعلق دارد. واقعیت اجتماعی امری است نهفته در پس هرگونه فعالیت سیاسی، اقتصادی، دینی و حقوقی.

واقعیت های انسانی، سخت تابع ساختارها و پیکر بندی هایی هستند که خود محصور در نظم اجتماعی، اقتصادی و

سیاسی اند.»

این تعین و چارچوب، همان «عهد غربی مدرنیته» است. ساختار و کلیتی که همه چیز را تعیین می کند و «شناخت» را سامان می دهد. فوکو اصطلاحی به نام «سامانه ی معطوف به شناخت» را وضع و آن را چنین تعریف می کند:

«تدارکات مادی و مجموعه



مَجَازِ ظلمات مدرنیت به بسته و در کوره راه های آن به سوی قهقرا می شتابد.

نورانیت حق و عدل انسان ها را بیدار و جان ها را مشتاق برای رهایی از بند قهر و غلبه ی شیطان مدرنیت کرده است. اما لازمه ی این رهایی پیوستن به رشته ی مهری است که از آسمان آویخته شده تا معتصمین به آن حبل متین از منجلاب ظلمانی اولیاء طاغوت بیرون کشیده شوند: رشته ی مهر ولایت الله، ولایت نور، ولایت حق.

این ریسمان محکم همیشه بوده است، اصلاً «حق» یعنی «هست» ازلی و ابدی و زهاقت باطل یعنی «نیست» ازلی و ابدی. آن (ان) الباطل کان زهوقاً).

باطل، «هیچ»ی است که مدت کوتاه جولان آن هم مدیون وجود حق است. وقتی آب با تمام شدت و عظمتش به حرکت درآمد، کفی روی آن برمی آید که همان باطل است. اما به زودی کف می رود (فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً) و آنچه مایه ی نفع مردمان است در زمین می ماند (وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ)

کذلک یضرب الله الحق و الباطل (۳).

ولایت الله در آسمان و منقطع از زمین و اهل زمین نبوده است بلکه در باطن عالم، این ولایت در جریان است چه مردمان بدانند یا ندانند، چه معتقد به الله باشند و چه منکر آن، «تکوین» عالم هستی چنان است که همه چیز، وجود و خواص و بقائش را

به عبارت دیگر او مسیر را طی کرده و بن بسته ی آن را نشان داده است!

در اصطلاح رایج، راهی را اگر ته اش بسته باشد بن بست گویند هرچند «بن» ریشه و مبناست. و فهم عمیق از مدرنیت نشان می دهد که این راه نه تنها در عاقبت بلکه از همان ریشه ها و مبانی، بسته است. و لذا مدرنیت چه به معنای دقیق کلمه و چه در معنای مصطلح، یک «بن بست» است.

فوکو راه دیگر را نمی یابد و اصلاً ورود به عرصه ی آلترناتیوها نمی کند.

اما سکوت، آخرین پاسخ و سرخوردگی و جرمان، آخرین منزل بشر نیست. وجود و قرار عالم هستی بر مدار حق است و حق عین عدل است و عدل مانع از آن است که روزنه ی نجاتی به روی بشر گشوده نشود و راهی بسوی سعادت انسان وجود نداشته باشد.

اساس مدرنیت باطل و خود، عین بطل است. حق آن چیزی است که هست و باطل موجودیت مستقل ندارد و با حق تعریف می شود. حق نور است و باطل، عدم نور (ظلمت)، باطل به حجاب برده شدن یا پوشیده شدن حق است. اما نور حق هرگز خاموش نمی شود و با کنار رفتن حجاب مدرنیت به سوی ظهور کاملش در حرکت است.

اکنون پیشگاه حقیقت در حال پدیدار شدن است و در این احوال، شرمنده رهروی است که دل به

اقداماتی که مسیر را برای یک عمل راهبردی هموار می سازد. مجموعه ای ناهمگون که در بگیرنده ی گفتمان ها، سازمان ها، ساختار ها، تصمیمات تعیین کننده، قوانین، اقدامات اجرایی، نظرات علمی و آموزه های فلسفی و اخلاقی است.

این یعنی، سامانه ای معطوف به نوع خاصی از شناخت و نه معطوف به حقیقت و کشف آن. انسان، نسبت به مقهوریتش تحت راهبری های لویاتان خود آگاه نیست هرچند همه ی تعاملاتش با انسان های دیگر با طبیعت و حتی در نسبت با خودش و با عالم هستی، تحت حاکمیت عهد مدرن سامان می یابد.

چنان که آرون می گوید: «انسان گرچه شهر هایی را به وجود می آورد اما هیچ شناختی از آن ها ندارد.»

هابز، لویاتان را هیولای عظیم الجثه ای تعبیر می کند که سراز دریا برآورده است و «هیولا» تعبیر مناسبی است چرا که هیولا در منطق ماده ی اولیه صورت ها که خود، بی شکل است تعریف می شود و لویاتان یا همان «روح مدرنیت» همان هیولایی است که همه چیز را شکل می دهد، می آفریند و از هیچی و پوچی و تکثر خود در آن می دمد.

فوکو در فهم این مسئله موفق بوده است اما علاقه ی او چنان که خودش اظهار داشت بیشتر به نگارش تاریخ مشکلات بود تا تاریخی در جهت حل مشکلات.



فیض و از این طریق وصل شود به سرچشمه ی فیضِ باطن ولی الله در عالم هستی .

گویی سروش هاتفی در گوش جان بشر طنین انداخته که از سیطره ی قهرلویاتان به درآیید و چنگ در رشته ی مهر ولی تان زنید که او منتظر بازگشت بشر است. تا دست او را بگیرد و به سوی همه ی حقیقت و خیر و سعادت مطلق ، سیر دهد

1-Determination historique

2-control social

۳-سوره ۱۳، آیه ۱۷

مهری سراج

باطنی بود که واسطه ی فیض بین «امت» و «ولی الله» قرار گرفت . باطن امت به باطن او رجوع کرد ، به آن وصل شد ، به نور ولایت حیات پیدا کرد و عهد غربی را متزلزل ساخت . علت دشمنی ها با این انقلاب و تحرک نفاق برای انحراف و به حجاب بردن انقلاب اسلامی برای همین است که این انقلاب ، عهد حاکم برعالم و آدم را دگرگون می سازد و نه از طریق نابودی ظواهر تمدن غرب بلکه با آشکار کردن ذات آن ، مبنایش را معدوم و شوکتِ ظواهر آن را در هم می شکند . اکنون هم «امت» بی امام نمی تواند باشد و در هیچ لحظه ای از تاریخ ، جامعه ی بشری محروم از وجود ولی الله نبوده است . همواره «واسطه ی فیض» برای اتصال تشریعی جامعه و نظاماتش به ولی الله ، در میان امت هست اما این امت است که باید بسوی او رجوع کند ، که امام مَثَل کعبه است و مردمان باید بسویش روند نه کعبه طوافِ خلق کند! جامعه باید توبه کند، باید تقوایشه کند، باید هجرت کند الی الله و رسوله و جهاد کند فی سبیل الله . و همه ی این ها یعنی جامعه باید اتصال پیدا کند به باطن واسطه ی

از حاکمیت ولایت الله می گیرد اما با تولد دوباره ی (رنسانس) تاریخ (آغاز عهد جدید) ، در بُعد اختیاری و «تشریعی» حیات ، زمین و زمان ، عرصه ی جولان باطل شد و عهد غربی آغاز گشت . اما «امان زمین» و «صاحبِ زمان» ، «ولی الله» است و انقلاب اسلامی مطلع عهدی دیگر بود برای بازگشت بشر به ولایت تشریعی الله و خروج از ظلمات ولایت طاغوت .

تحول اعصار تاریخ ، تغییر نسبت بشر با این عهد و بازگشت و توجه او به ولی الله است . «توبه ی اجتماعی» ، انابه ی بشر به سوی ولی الله است . «تقوای اجتماعی» گسستن از کثرت طاغوت و رفتن جامعه در پناه ملجاء وحدانی ولی الله است .

این گونه است که باطن بشریت به باطن ولی الله اتصال می یابد و به سوی مبداء عالم هستی سیر می کند .

یعنی اجتماع انسانی دیگر از طریق حاکمیت نظام های هیولایی مدرنیته ، سیستماتیک نمی شود بلکه از طریق اتصال به باطن امام ، عدل و توحید در آن به ظهور می رسد .

این اجتماع ، «امت» است که به وجود امام ، موجودیت می یابد . حیاتش از باطن امام است ، نور ، عدل ، رشد و تعالی اش را از باطن امام دریافت می کند . سیاسات و اجتماعیات ، علم و هنر و فرهنگ و همه چیزش اتصال به امام دارد و ظهور باطن اوست .

انقلاب اسلامی طلیعه ی بازگشت به این عهد و «امام خمینی» آن





انقلاب معنوی

بلکه باطن من و شماست. انقلاب اسلامی به عنوان اسلام ناب وقتی در ظرف باطن هر انسانی ظاهر شود او را زیر و بر می‌کند. این است که می‌گوییم انقلاب هنوز هست و محدودیت بردار نیست.

پس ما در دهه فجر علاوه بر بستن چراغ‌های قرمز و سبز و آبی بر درودیوار شهر و پخش موسیقی‌های انقلابی باید چراغ عقل مردم و بالأخص جوانان و نوجوانان را- با حقایق اسلام و معارف انقلاب روشن کنیم و موسیقی وظیفه‌ای را که انقلاب برای ما واجب کرده را بر گوش جانسان بنوازیم تا حجت را همان‌طور که امام بر ما تمام کرد ما بر نسل‌های بعد به اتمام برسانیم. در همه‌ی این‌ها پای فرهنگ و انسانیت در میان است. انسان علاوه بر خوراک و پوشاک نیاز مبرم به فرهنگ دارد بلکه آن دو هم برای این است. فرهنگ منحن غربی پس از سال‌های متمدادی پیشرفت و توسعه علمی نقشی در انسانیت انسان‌ها نداشته و مردم را قدمی در آن پیش نبرده است که بالعکس.

سعید ابراهیمی

بخواهند که آن را بشناسند. انقلاب اسلامی ایران یک تحول باطنی بوده و هست. امام (ره) فرمودند: «این انقلاب روحی است که در ملت پیدا شده... این انقلاب روحی مهم است. این را هیچ‌کس نکرده الا خدا. خدا مقلب القلوب است.» (صحیفه نور/ جلد ۹) یا درجایی دیگر می‌فرمایند: «انقلاب اسلامی ما قبل از آنکه یک انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد، یک انقلاب معنوی روحانی است.» (صحیفه نور/ جلد ۱۲). چون روح اسلام بر سرتاسر انقلاب اسلامی حاکم است به آن خاصیت انقلابی و خرق عادت بخشیده. اگر حقایق و معارف رفیعی چون: ایمان، توحید، عدالت، ولایت، امر به معروف، نهی از منکر و عبودیت را از انقلاب اسلامی سلب کنیم دیگر از انقلاب اسلامی چه می‌ماند؟ انقلاب اسلامی بدون معارف توحیدی اسلام فقط یک لفظ بدون محتواست. انقلاب اسلامی چیست و کجاست که ما هرساله آن را بزرگ می‌داریم و به خاطرش جشن بپا می‌کنیم؟ فی‌المثل: آن طفلی که جشن تولد دوازده سالگی‌اش را می‌گیرند، یک شخصیتی در عالم خارج است که اعزاز و اکرامش می‌کنند. اما انقلاب اسلامی که از این دست مثال‌ها نیست چطور؟ ظرف ظهور و بروز انقلاب اسلامی نه میدان آزادی تهران، نه میدان انقلاب اصفهان و نه خیابان امام رضای مشهد

شجره باصلابت انقلاب اسلامی ریشه در تاریخ هزارساله اسلام دارد، فلذا قارچ! نیست که در یک شب بهمنی سراز خاک برآورد و با کژدهانی مشت‌های داخلی و خارجی آنرا از ریشه سست خود قطع امید کند و دل به دست اجانب بسپارد. «اگر امروز به ما بگویند ریشه این نهضتی که به وجود آوردید، کجاست؟ ما می‌گوییم که ریشه‌اش پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسین (ع) است. این حادثه‌ی عاشورا پشتوانه این نهضت است.» (۶۸/۰۵/۱۱- رهبر انقلاب) یکی از دلایلی که این انقلاب به آسودگی مغلوب بدخواهان نخواهد شد داشتن همین هویت تاریخی است که به ناچار دستشان از آن کوتاه است و راهی برای کنار زدن آن ندارند مگر با به حجاب بردن این حقیقت و غافل کردن همگان از آن.

انقلاب به هیچ طریقی از میان نمی‌رود چون بر پایه‌های فکری و تاریخی محکم و انکارناپذیری استوار است و تنها راه کنار گذاشتن آن - و نه از بین بردن آن - اشاعه غفلت است. غفلتی فراگیر نسبت به این پایه‌های تاریخی و فکری. دهه مبارک فجر و بزرگداشت سالروز انقلاب فی‌نفسه غفلت‌زداست و ذهن نسل نو را - به عنوان مستعدترین افراد برای غافل ماندن نسبت به انقلاب و تعیین سرنوشت آن - تحریک می‌کند که از آن حقیقت بپرسند و



عرفان و معرفت | تزکیه نفس؛ یقظه و آثار آن در وجود انسان (۲)

در مقاله پیشین، پیرامون مبحث تزکیه نفس، یقظه و راههای جذب انوار الهی مطالبی ارائه گردید. در این مقاله سعی شده آثار یقظه و نتایج آن مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

آثار یقظه:

۱. توجه خاص به نعمتها:

یکی از آثار و پیامدهای یقظه و بیداری در وجود انسان آن است که به گونه ای دیگر به نعمتهای الهی می نگرد. از جوارح بدنی گرفته تا آسمان و زمین، کوه، دشت و موجودات. البته لازم است دقت کنیم که بر حسب میزان و مرتبه یقظه، توجه به نعمتها متفاوت می باشد. در شرح حال بعضی از عرفا آمده است، زمانی که به کوه و دشت می نگرستند، ساعتها به زاری و تضرع می پرداختند و شرمندۀ درگاه الهی می شدند که چگونه خداوند این همه نعمت برای انسان خلق نموده و انسان این گونه به راحتی مرتکب معصیت میشود و اوقات خود را به بطلالت می گذرانند. در آیه ۲۰ سوره لقمان آمده «آیا نمی بینید که خداوند همه آنچه که در آسمان و زمین است را برای شما مسخر گردانیده و نعمتهای ظاهری و باطنی را برای شما کامل نموده است؟!»

۲. توجه به حقیقت گناه و خطرات آن

به اندازه ای که یقظه در وجود فرد حاصل شود، به همان اندازه خوف الهی در دل شخص ایجاد میگردد و به همان میزان کوچک

بودن گناه کنار میروند و انسان به بزرگ بودن گناه خویش و زشتی آن پی میبرد.

همانگونه که یقظه منجر به شناخت گناه و پی بردن به زشتی آن میشود، تعلقات دنیوی و حب دنیا منجر به کوچک شمردن گناه میگردد. در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است که حتی کسانی که ایمان اولیه دارند و به خداوند و روز جزا ایمان دارند اما مرتکب گناه به طور عمد میشوند این به معنای آن است که شیاطین را اولیای خود قرار داده اند و عبد واقعی خدا نیستند.

در کلام اولیاء الله، عبادات عامه مردم از جمله نماز، برای خداوند نیست برای مثال در نماز میگویند (ایاک نعبد و ایاک نستعین) اما این الفاظ با سبک زندگی، رفتار و عمل آنها در تضاد است، چون در عمل بنده شیطان و نفس هستند و تنها در ظاهر ابراز بندگی خداوند می کنند. در دعای عرفه آمده «ای خدا، کسی که خوبیهایش بدیهایش است، پس چگونه بدیهایش بد نخواهد بود؟»

۳. تعظیم و درک عظمت خداوند به میزان یقظه و بیداری که برای انسان حاصل می گردد، عظمت خداوند متعال نمایان میشود و اسم جلال الهی برای شخص ظهور می کند. اسم جلالی خدا منجر به خوف عبد نسبت به الله می گردد و همین خوف و ترس از پروردگار منجر به آن میشود که سالک الی الله به راه گناه و اشتباه

اشتباه نرود و تمامی تلاش خود را جهت تحقق فرامین الهی بنماید. در آیات ۶۴ تا ۶۷ سوره زمر نیز آمده «کسی که دل به غیر خدا میدهد و معشوقش کسی غیر از خداست، در واقع عظمت خداوند را نشناخته و در جهل و غفلت به سر میبرد.»

۴. شناخت بهتر نفس اماره

با کسب نور یقظه از جانب پروردگار، انسان طالب حق درمی یابد که هرچه زودتر باید به سوی حق تعالی حرکت کند و رذایل اخلاقی را از وجود خود پاک نماید و به بالاترین مراتب انسانیت در همین دنیا دست یابد. از این جهت حیلۀ های نفس اماره را بهتر میشناسد و به راحتی فریب آن را نمیخورد، حتی اگر نفس به انسان پیشنهاد انجام اعمال عبادی را بدهد از جهت اینکه مرتکب ریا شود، شخص متوجه شده و در نیت خود تجدید نظر میکند و خود را مخلص به نیت الهی مینماید. در کلام بزرگان و ائمه معصومین بارها تکرار شده که طریق الی الله و رسیدن به اوج مقامات عرفانی در یک مسئله خلاصه میشود و آن جهاد با نفس است.

۵. تصدیق وعید الهی

از طریق یقظه و بیدار شدن از خواب غفلت کم کم انسان به حدی میرسد که وعید الهی را تصدیق مینماید و وجود شداید، ظلمت و فشارهای بعد از مرگ را باور می کند و خود را برای رهای



ادامه سرمقاله

انسانی، بیرون آمدن از حالت نازایی علمی و فرهنگی و اقتصادی و گسترده کردن این قضیه در همه دنیای اسلام عنوان کرده اند. حال باید بنگریم که آیا فرهنگمان بر مبنای این تفکر، تحول لازم را پیدا کرده است؟ و سپس استنتاج کنیم که آیا فعالیت ما مثمر ثمر بوده؟ آیا توانسته ما را به این هدف نزدیک نماید؟

یکی از مهم ترین ملزومات کار فرهنگی صحیح تقویت مبانی معرفتی است. هر حرکتی، بدون یک پشتوانه ی صحیح معرفتی محکوم به شکست است. ضعف در معرفت به تحلیل های نادرست از فضای پیرامون، در نظر نگرفتن اولویت ها و سطحی نگری در امور فرهنگی می انجامد. در واقع تعلیم و تربیت حلقه ی مفقوده ی فعالیت های فرهنگی است و مسلم در بحث تعلیم و تربیت بمباران اطلاعاتی افراد مد نظر نیست، بلکه هدف باید عالم دار کردن و به ثمر رساندن افراد باشد.

سعاد محمدی

اما جامعه ای که افق صرفا مادی برای خود در نظر می گیرد طبق آن افق مادی فرهنگ خود را شکل می دهد و تمدن مادی نیز در بستر آن فرهنگ، به ظهور می رسد. از همین منظر فرهنگ را می توان به توحیدی و غیرتوحیدی نیز تقسیم نمود. فرهنگ توحیدی مبتنی بر شریعت الهی است و فرهنگ غیرتوحیدی مبتنی بر هرچیزی است غیر از شریعت الهی. اما باید در باره ی کار فرهنگی بیان داشت که کار فرهنگی فعالیت است که باعث رشد و تعالی در یک جامعه می شود. بکارگیری ابزارهای فرهنگی به معنی کار فرهنگی نیست، بلکه برآیند یک فعالیت است که مشخص می کند آن کار، در جهت فرهنگ بوده است یا ضد آن. بنابراین می توان از یک ابزار فرهنگی در جهت خلاف فرهنگ نیز استفاده نمود. ملاک کار فرهنگی مطلوب، این است که آن کار آثار معنوی و قیامتی داشته باشد. تمامی نهادها و افرادی که کار فرهنگی می کنند لازم است که همواره خود را با این شاخص بسنجند. ما برای حاکمیت الله بر تمامی شئون جامعه انقلاب کردیم. امام خامنه ای هدف انقلاب را تحول حقیقی در ارکان، بنیادها و زیرساخت های جامعه در جهت ایجاد عدالت، ایجاد آزادی، ارتقای فکری و علمی، بارور شدن شخصیت

از آن شداید مورد خودسازی قرار میدهد. البته باید توجه داشت که انسان باید در حال خوف و رجا باشد یعنی هم از عذاب الهی خود را ایمن نداند و هم به رحمت الهی امیدوار باشد و به خدا حسن ظن داشته باشد. در واقع میزان خوف و رجا در وجود شخص باید به یک میزان و متعادل باشد وگرنه انسان را به نابودی و هلاکت میکشاند. ۶. اغتنام فرصت

از نگاه انسانی که از خواب غفلت بیدار گشته، وقت و استفاده از آن از اهم مسائل به شمار میرود و از این جهت یک لحظه نمیتواند وقت خود را به غفلت و سستی بگذراند.

هین مگو فردا که فرداها گذشت تا بکلی نگذرد ایام کشت در واقع تسویف (امروز و فردا کردن) از حیل های نفس اماره و شیطان است تا انسان توبه خود را به تاخیر بیندازد و در جهل و غفلت از دنیا برود و شقاوت اخروی و حسرت را نصب خود گرداند. انسان باید بداند که این دنیا همچون مسافر خانه ای است که برای مدت خیلی در آن سکنی گزیده و به زودی باید به منزل حقیقی خود هجرت نماید. در دعای کمیل داریم که «پروردگار من، پروردگار من، پروردگار من، از تو به حق تو به حق قدس تو و به اعظم صفات و اسماء تو میخواهم که همه اوقات مرا در شب و روز به یاد و ذکر خود آباد قرار دهی و همه لحظاتم را در خدمتت مصروف بداری». انشاء الله

حسین فرج زاده